

انتقال طب هندی به جهان اسلام

بدریه محمدی بلبان آباد^{الف*}، زهرا الهوئی نظری^ب

الف کارشناسی ارشد

ب دکترای تاریخ تمدن ملل اسلامی، استاد یار دانشگاه الزهرا

چکیده

مسئله تأثیرپذیری سنتهای پزشکی در طول تاریخ، از یگدیگر امری پوشیده نیست، از جمله می‌توان به سنت تأثیر طب اسلامی از طب هندی اشاره کرد. سرزمین هندوستان، به عنوان گهواره یکی از بزرگترین تمدنهای بشری، با تنوع اقلیمی، قومی، مذهبی، فرهنگی، عرصه ظهور مکاتب پزشکی متفاوتی است. ویژگیهای طبیعی، محیطی، جغرافیای آن و بهرمندی از پوشش گیاهی متنوع و نیز آمیختگی گونه‌های ابتدایی طبابت با مسائل روحی و دینی باعث شد، طب هندی در شکلهای مختلف طبابت، جراحی، گیاه درمانی و داروشناسی بروز کند و دستاوردهای آن از طریق مراکز فکری و فرهنگی ملل مجاور آن روزگار، به حوزه تمدن اسلامی وارد شد. این مطالعه در صدد است تا از طریق روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع موجود، به بررسی راههای انتقال این علوم به حوزه تمدن اسلامی بپردازد. یافته‌های اساسی این بررسی نشان می‌دهد، که از دوره عباسیان به بعد، مسلمانان به طور گسترده، به اخذ و اقتباس علم پزشکی هندیان پرداخته‌اند، البته در این انتقال ایران و یونان به عنوان واسطه‌های غیر مستقیم نقش اساسی داشته‌اند و استفاده از دستاوردهای آنان، باعث غنی و عمق بخشیدن به این شاخه از دانش پزشکی مسلمانان شده است.

واژگان کلیدی: جندی‌شاپور، یونان، پزشکان هند، پزشکان مسلمان، درمان.

تاریخ دریافت: تیر ۹۱

تاریخ پذیرش: شهریور ۹۱

مقدمه:

می‌کند (۲-۵) از دیگر عقاید طبی آنان این بود که اگر شخص زخمی آب بنوشد می‌میرد و هر گاه زنی تا آن حد بترسد که قلبش سرد شود باید آب گرم بنوشد (۶)، با این وجود، تمام هم آنها این بود که اجنه و شیاطینی را که باعث ایجاد بیماری شده‌اند، از خود دور کنند چرا که به خاطر عدم اطلاع از بروز بیماریها قادر به مداوی آنها نبودند و آنگاه که پس از ذکر اوراد و ادعیه و عزائم، توفیق می‌یافتند خود را بسیار موفق می‌دانستند. (۶-۷)

اطلاعات پزشکی اعراب به ویژه در مورد داروسازی که بخش عظیم آن از آگاهیهای تجربی خود بدویان و بخشی دیگر از تماس عربها با سایر اقوام متمدن آن روز، ناشی می‌شد،

عربها پیش از آشنایی با تمدن دنیای قدیم، بر پایه تجربه-های شخصی بیماران را درمان می‌کردند و از آن به «طب البادیه» تعبیر می‌شد و چون این امر بر عهده برخی از مشایخ و عجائز قبیله بود، به طب العجائز معروف شده بود. (۱)، علم طب در این دوران شامل دو بخش اوراد و عزائم، جهت راندن علل بیماریها، که به عقیده آنان اجنه و شیاطین بودند و همچنین تجویز عقاقیر و اشربه و ادویه، استفاده از حجامت و در صورت لزوم داغ کردن و قطع اندامهای فاسد انجام می‌شد، درمان انحراف چشم را با ادامه نظر به سنگ آسیاب درمان می‌کردند و معتقد بودند که این عمل چپ بودن چشم را علاج

تدریجاً توسعه و تحول یافت (۸) بهترین شاهد برای وجود اطلاعات مربوط به داروسازی در نزد عربها، کتاب «الصیدنه» بیرونی است که در آن به مجموعه اشعار و آثار لغت شناسانی اشاره شده که داروشناسی عربهای قدیم را توصیف و تفسیر کرده‌اند. (۹)

بر اساس نتایج یافته‌های منابع تاریخی، پزشکی در اوایل اسلام، کاملاً جنبه عملی و تجربی داشته است و خلفای اموی و اولین خلفای عباسی تنها به پزشکی عملی و تسکین دهنده‌ی درد که مستلزم معرفت تجربی-پیش رفته یا ابتدایی- بوده است، علاقه‌مند بود و پرداختن به نظریه در پزشکی و تضمین نقش آن در کار درمان نزد عربها، در دوره‌های بعد صورت گرفت. (۸)، بر اساس شواهد، تا زمان عباسیان، پزشکی تغییر چشمگیری نکرده بود و تخصص پزشکان عرب در این دوره، محدود به مواردی بسیار ابتدایی بود و دلیل آن تعصب قومی و عقیده برتری عرب بر سایر اقوام و عدم قبول دیدگاههای دیگر ملل، در دوره امویان بود اما با پیدایش دولت عباسیان، وضع علمی جهان اسلام تغییر یافت در این تغییر، اقتباس اعراب از دستاوردهای علمی ملل تابعه مخصوصاً دانشگاه چندیشاپورگسترش یافت به طوری که مسلمانان، از طریق برخی از پزشکان هندی این مرکز، با آثار طبی هندیان آشنا شدند و این دانشگاه تبدیل به چهارراه علوم جهان شد و از طریق آن، دستاوردهای علمی سایر مراکز علمی جهان آنروز، به جهان اسلام انتقال یافت. علاوه بر ایران به عنوان اولین واسطه غیرمستقیم، یونان و یونانیان نیز به نوبه خود در این انتقال، مهم و مؤثر بودند.

روش بررسی:

انتقال طب هندی به عالم اسلام

این ادعا که ارتباط بین هند و عربها، در دوره عباسیان شدت گرفت که به تبع باعث انتقال علوم هندی به عالم اسلام شده‌است، قابل دفاع است اما بایستی این را هم متذکر شد، که عربها و هندیان از دوران باستان، با هم روابط بازرگانی و علمی داشته‌اند (۱۰-۱۲) نیز هنگام بحث در مورد انتقال علوم هندی به عالم اسلامی، باید به خاطر داشت که لااقل سه راه

ارتباطی وجود داشته و در بسیاری موارد میان این رشته‌ها ارتباط ناگسستنی بوده است. اولین راه ارتباطی مستقیم، مخصوص آن دسته از پزشکان هندی است که خود مستقیماً به دربارخلفای عباسی آمده، که در زمینه ترجمه و تألیف، فعالیت می‌کردند البته در این راه، خود عربها هم مستقیماً به منابع هندی دست یافتند و یافته‌های خود را در معرض تحقیق و تصحیح قرار دادند و با آنها هم گام شدند. یافتن راه و شکل انتقال از این طریق بسیار روشن است اما اولین و مهمترین راه انتقال غیرمستقیم، ایران بود که با مرکزیت بیمارستان طبی جندی شاپور و دو شهر مرو و بلخ، توانست پل ارتباطی بین علوم هند و اسلام باشد چنانکه تمام اطلاعات و علوم هندی به خصوص پزشکی، که از قدیم به ایران راه یافته بود و در مرکز علمی جندی شاپور منسجم و نمودار شده بود، با فتح جندی شاپور توسط اعراب، وارد حوزه تمدن اسلامی شد. (۷)، اما رشته بعدی، یونان و متفکران یونانی بودند که آنها هم به طور غیرمستقیم در این انتقال مهم و مؤثر بودند. (۱۳)، ولی اگر بتوان بر ای نظام پزشکی جدیدی که در دوره اسلامی شکل گرفت و امروزه پزشکی اسلامی نامیده می‌شود، آغازی در نظر گرفت، باید روزگار منصور عباسی را در نظر داشت، زیرا در روزگار وی بود که برای نخستین بار ارتباط رسمی میان بیمارستان چندیشاپور و دستگاه خلافت عباسی برقرار شد چنانکه اطلاعات موجود در منابع و اسناد به جا مانده نیز، حاکی از رونق بازار پزشکی در اوایل دوره عباسیان است.

۱- انتقال مستقیم:

در انتقال دستاوردهای علم پزشکی هندیان به عالم اسلام، سهم خود پزشکان و عالمان هندی را نباید از نظر دور داشت آنان، با تصرف مراکز علمی و فرهنگی ایرانیان به دست اعراب، ارتباط خود را با آنها قطع نکردند، بلکه با فتح ایران و حتی قسمتهایی از سرزمین هند، همچنان با مراکز علمی ایران ارتباط داشتند و با شروع نهضت ترجمه و توجه خلفا، امیران و بزرگان بنی عباس به علم، ارتباط خود را با مراکز علمی آنروز بیشتر کردند و شروع به تدریس، تألیف و ترجمه آثار پزشکی

از زبان سانسکریت به عربی کردند و بدین ترتیب سهم عظیمی را در این راستا برعهده گرفتند.

۱-۱- انتقال از طریق مسافرت پزشکان به دربار خلفای

عباسی

به خاطر اهمیت و جایگاه والای علم و دانش در دین اسلام و علاقه حاکمان وقت، خیلی زود مسلمانان شروع به اخذ و اقتباس علوم از سرزمین‌های مفتوحه کردند، از جمله این مناطق مفتوحه، هند بود که معدن علوم، مخصوصاً پزشکی بود. با گسترش اسلام و گشایش مسیر مهاجرت مسلمانان به مناطق دیگر، گروه‌هایی از هندوان در قالب مهاجر و یا برده و اسیر به قلمرو حکومت اسلامی وارد شدند و از این طریق تعامل با شبه قاره هند به طور مستقیم برقرار گردید و بخشی از علوم آنان با این مهاجرتهای متقابل، به حوزه تمدن اسلامی انتقال یافت. طبق اخبار مذکور در منابع عربی، حدود بیست و یا سی سال پس از آنکه عباسیان، شروع به ترجمه آثار نجومی کرده‌بودند، یعنی در دوره هارون، ترجمه کتب پزشکی هندی به عربی آغاز و در دروه مأمون به اوج خود رسید (۱۴) این انتقال، نهضت علمی مسلمانان را سرعت بخشید و اطلاعات و علوم ارزشمندی را از این سرزمین به حوزه جغرافیایی مسلمانان وارد کرد. البته انگیزه حاکمان مسلمان در این حرکت علمی، که منجر به اخذ و اقتباس علوم از سایر تمدنها و سپس نوآوری و ابداع گردید را از نظر دور داشت و برخی از موارد آن عبارتند از:

۱: انگیزه‌های سیاسی: حفظ قدرت خویش با استفاده از جذب نخبگان و ترغیب علم آموزی و رویارویی با رقبای سیاسی اعم از خارجی و داخلی و از آن میان امامان شیعه که جدیترین مخالف داخلی ایشان بودند.

۲: انگیزه‌های غیر سیاسی: میل به بقا و تندرستی جهت برخورداری از عمر طولانی برای تاراج تاج و تخت و علم دوستی خلفا که در نتیجه تشویق وزرایی همچون برامکه که پیوسته در کنار خلفا حضور داشتند بوجود آمده‌بود و این تأثیر بیشتر زمانی آشکار شد که برامکه دچار آن سرنوشت نکبت بار شد و پس از آن این خلاء در دربار، مخصوصاً در مورد ترویج علوم هندی، به راحتی احساس می‌شد (۱۵-۱۷)، به هر تقدیر

با حمایت خلفای عباسی و دولتمردان ایشان و نیز خاندانهای دانش پرور در این عصر، طب هندی وارد جهان اسلام شد در این راستا، باید به نقش دانشوران مسلمان در بسط و گسترش این علوم وارداتی که به نوبه خود شرحها و تفسیرهای بسیار بر این کتابها نوشتند و در ترقی علوم طبی، تأثیری به سزا داشتند نیز باید اشاره کرد.

اما آنچه توجه هندشناسان را به وجود عناصر هندی در آثار عربی جلب کرد ارجاعات موجود در کتاب المنصوری و الحاوی رازی، فردوس الحکمه علی بن ربن طبری، مجموعه آثار پزشکان هندی در الفهرست ابن ندیم و کتاب عیون الانباء فی الطبقات الاطباء ابن اصیبعه بوده است همین مطالب می‌رساند که عربها از پزشکی هندیان استفاده کرده‌اند.

در میان مهاجران هندی، تعدادی از طبیبان و منجمان مشهور حضور داشتند که در دربار خلفای عباسی نقشی فعال داشتند بعضی از آنان مترجمانی بودند که در جریان نهضت ترجمه، عهده دار برگرداندن متون هندی به عربی شدند و اینک معرفی و شرح حال آنها.

۱: منکه هندی (Manica): از دانشمندان بنام در علم طب، فلسفه و ... بوده، که از زندگی نامه او جز مطالب پراکنده چیزی در دست نیست. (۱۸)، وی به سه زبان عربی، فارسی و هندی تسلط داشته است، در دوره خلافت هارون الرشید (۱۹) و تحت حمایت برمکیان به عراق آمد و در دربار خلافت مقام و منزلت خاصی پیدا کرد (۲۰)، ایشان، آثاری از زبان هندی (سانسکریت) به فارسی و عربی ترجمه کرده‌است. بر اساس شواهد تاریخی، زمانی که هارون الرشید به یک بیماری صعب العلاج دچار شد منکه، خلیفه را درمان کرد و به سبب این خدمت، به دربار وی راه یافت و خلیفه دستور داد تا مقرری ویژه‌ای برای وی در نظر گرفته شود. (۲۱، ۱۴)، ابن ابی اصیبعه در این باره چنین آورده است: «از کتاب اخبار هارون نقل شده- است که هارون الرشید به بیماری صعب العلاجی دچار شد به طوری که از پزشکان دربار، کسی نتوانست وی را علاج کند ابو عمر اهجمی به هارون گفت که در سرزمین هند طبیعی است که نام او منکه است او یکی از فلاسفه و عابدان این سرزمین است پس هارون کسی به دنبالش فرستاد و شفای خود را از

وی خواست» منکه پیش هارون رفت و معالجه‌اش کرد و به سبب این خوش خدمتی اموال زیادی نصیب او شد (۲۰، ۲۲) و همان جا بود که با شنیدن آیه ۸۸ سوره غاشیه اسلام آورد (۲۳). ابن ندیم گوید: قبل از این واقعه، منکه در بیمارستان جندی شاپور بوده است (۲۴) زمانی هم یحیی برمکی به مرضی مبتلا شد او منکه را احضار کرد تا او را معالجه نماید. منکه گفت مرض بزرگ، اما درمانش آسان و در عین حال صبر و شکیبایی آسانتر است سپس دارویی برای او تجویز کرد (۲۵، ۱۵). منکه مهارت زیادی در زمینه ترجمه از سانسکریت به فارسی و از فارسی به هندی داشته است از این رو آثار زیادی را ترجمه کرده است از جمله مهمترین کارهای او، ترجمه کتاب السموم منسوب به شاناق (کاناکیا، طبیب بزرگ هندی که وزیر امپراطور هند بوده است) طبیب بزرگ هندی، از زبان هندی به پهلوی، به کمک ابوحاتم بلخی به پهلوی برگردانده شده است (۲۰، ۲۶-۲۷) بعدها این کتاب توسط عباس بن سعید جوهری، مولای مأمون، به عربی ترجمه شد و ترجمه آلمانی آن نیز، توسط بنیتا اشتراوس (bnita- strauss) در برلین چاپ شد. منکه علاوه بر این، کتاب سسرود را که در اهمیت، همطراز کتاب کناش بود به دستور یحیی بن خالد ترجمه کرد و تفسیر و ترجمه کتاب اسماء العقاقیر، برای اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی را به عربی انجام داد (۲۰، ۲۴) و ترجمه «سمهتا» اثر سوشروتا نیز در بین آثار او در منابع دیده می‌شود (۲۴) همچنین ابوریحان بیرونی، کنکه را از منجمان معروف هارون بر می‌شمارد (۲۸).

۲: کنکه (kanaka): از دیگر پزشکان نامدار هند، کنکه می‌باشد که علاوه بر طب، در زمینه علم نجوم نیز مهارت داشته و به دربار خلفای عباسی راه یافته است (۲۰). از جمله آثار و تألیفات کنکه، که مورد توجه مسلمین قرار گرفت می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱: کتاب النمودار فی الاعمار؛ ۲: کتاب الاسرار الموالید (اسرار نوزادان)؛ ۳: کتاب القرائات الکبیر؛ ۴: کتاب القرائات الصغیر؛ ۵: کتاب الطب و هو یجری مجری کناش؛ ۶: اسماء العقاقیر (نام داروهای هندی) (۲۴، ۲۰، ۲۹). وی افکار مستقلى در زمینه طب، تأثیر داروها، طبایع موجودات و ویژگی‌های

اشیاء داشته است. یوحنا بن ماسویه در زمینه چشم پزشکی از او یاد می‌کند. (۸)

۳: کانکیه (Chanakja): با نام معرب شاناق یا چاناکیا (وزیر معروف چاندرراگوپتا، امپراطور هندوستان می‌باشد که در حدود سال ۲۹۸-۳۳۳ م. حکومت می‌کرده است) در آثار عربی، از طبیبان مشهور هندی بوده که تجربه‌های بسیاری داشته و افراد زیادی را معالجه کرده است. و در حکمت و نجوم و... نیز تبحر داشت (۲۰) و چون کتابهایی را برای پادشاهان زمان خود نوشته، به او لقب «ابن قمانص» داده‌اند شاناق، در علم سموم و پادزهرها متخصص بوده و کتابش، معروف به پنج مقاله به سموم اختصاص یافته است (۲۶-۲۷) که شناخته‌ترین اثر در میان اطباء مسلمان بوده است این کتاب نشانه‌های آشکاری از تأثیرپذیری او، از یک فصل از سوشروتا را در خود دارد. (۲۰) احتمالاً به دربار خلافت عباسی نیامده، زیرا وی از پیشگامان طبای هندی بوده است ولی آثار و کتابهای وی در مکتب جندی شاپور به فارسی ترجمه شده‌اند و اطباء مسلمان از آنها استفاده می‌کرده‌اند. مولر نخستین کسی است که مسئله اصالت این کتاب رد پای آن را در نوشته‌های پزشکی عربی طی مقاله‌ی خود «منابع عربی درباره تاریخ پزشکی هندی»، مورد بررسی قرار داده است (۸). برخی از آثار مشهور این طبیب هندی عبارتند از:

۱: کتاب السموم و التریاق، که پنج مقاله است و منشا این کتاب، کوطلیه ارته‌ساستره بوده است. این کتاب را مترجم معروف هندی منکه، از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد و بعدها عباس بن سعید جوهری آن را برای مأمون به عربی برگردانید (۳۰).

۲: کتاب التدبیر یا کتاب فی امر التدبیر الحرب و ما ینبغی للملک ان یتخذ من الرجال: که فصلی از آن مربوط به سموم است (۸)، ۳: کتاب منتحل الجوهر: او این کتاب را برای بعضی پادشاهان زمان خود نوشت (۲۶).

۴: صالح بن بهله: از دیگر اطباء توانای هند می‌باشد که به روشهای طب هندی کاملاً تسلط داشته و حکایتهای جالبی از وی درباره اعمال جراحی و تجربیات و معالجات وی در کتابهای مورخان علوم اسلامی ذکر شده است. او از جمله

طبیان مورد حمایت مستقیم برآمده است. در ایام هارون الرشید به دلیل معالجه ابراهیم بن صالح، پسرعم خلیفه، از منزلت و جایگاه خوبی در دربار هارون برخوردار شد. جعفر بن یحیی برمکی در مقابل شیوه‌های طب رومی، از وی در به کارگیری روشهای طب هندی حمایت می‌کرده است. برای معالجه ابراهیم بن صالح، از این طبیب درخواست گردید (۲۹، ۲۰). نظریه‌های طبی و روشهای درمانی وی در میان مسلمانان تأثیر فراوانی به جا گذاشت و باعث در هم آمیختن روشهای طبی هندی با روشهای ایرانی و رومی شد و طب سوزنی را رواج داد (۲۹، ۲۰). از وی آثار و تألیفاتی برجای نمانده اما نظریه‌های وی بر طب اسلامی تأثیرگذار بوده است.

۵: ابن دهن (Dhanya): او از اطباء معروف هند در دربار عباسیان و از مترجمان مسلط به هر دو زبان هندی و فارسی و از پزشکان تحت حمایت خاندان دانش پرور برمکیان بود (۳۲، ۳۱). علاوه بر این که آثاری از طب هندی، مانند استانکر الجامع (۶) و کتاب سندستاق (صفوة النجیح، زبده رستگاری‌ها) را از سانسکریت به عربی برگردانید (۲۴)، به عنوان یک پزشک مبرز عمل می‌کرد بنابر آنچه ابن ندیم در الفهرست آورده، او مسئولیت بیمارستان معروف عراق را که خاندان برمکی تأسیس کرده بودند، برعهده داشته است (۲۴) و به سبب علاقه‌ای که این خاندان به فرهنگ و دانش ایرانی و هندی داشتند، سعی می‌کردند از اطباء این دو حوزه استفاده نمایند.

۱-۲- ترجمه کتب طبی هندی به عربی

پزشکان هندی که به دربار خلفای عباسی آمده بودند علاوه بر طبابت، به تألیف و ترجمه نیز مشغول شدند در واقع، این پزشکان، همراه خود تعدادی از آثار دیگر پزشکان هندی را، که خود به دربار نیامده و یا از نام مترجم آنها اطلاعاتی در دست نبود، با خود به دربار آورده بودند که این آثار توسط همین پزشکان به عربی برگردانده شد شماری از این کتابها به قرار زیر هستند:

۱: کتاب الموالمید: از جودر (Yashodhara) طبیب و فیلسوف معروف هندی که از طبیان حاذق بوده است. وی با

آثار و تألیفاتی که از خود به جا گذارده، بر طب اسلامی نیز تأثیر گذاشته است (۲۴)، ۲: الماکول و المشروب: از فیلسوف مشهور بیادق، صاحب کتاب معروف کلیله و دمنه، که بعدها توسط عبدالله مقفع به فارسی و سپس به عربی برگردانده شده، اما در کتاب مورخین تاریخ پزشکی، اسمی از او به میان نیامده و تنها نجم آبادی در کتاب «تاریخ طب در ایران»، در مبحث طبیان بزرگ دوران سلطنت خسرو انوشیروان، آن را مطرح کرده است (۷)،

۳: سرد: از صنجهل (سنجهل) از طبیب معروف هند، که برخی دیگر از آثارش به دستور برآمده به فارسی و عربی ترجمه شده و مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است (۳۰، ۲۴) از جمله کتاب الموالمید الکبیر (۲۶، ۳۳) است همچنین وی علاوه بر طب در زمینه علم نجوم نیز تبحر داشته است (۲۰)، ۴: سسروتا سامهیتا (Sharaka_ Samhita): از سسرد که ظاهراً در قرن ششم ق. م زندگی می‌کرده، در حالی که نوشته‌های به نام او، و قبل از همه سامهتا، از سده‌های نخست بعد از میلاد است و البته به هیچ وجه از ۴۵۰م فراتر نمی‌رود (۸، ۳۳).

۵: کرکه سامهتا: اثر کرکه (caraca) (چرک، کاراکا) است به احتمال زیاد وی در قرن دوم ق. م در «پانکاندای» (پنجاب امروزی) کشمیر و در زمان شاه کانیشکا (شاه هند و سکایی) می‌زیست اثر وی به نام کرکه سمهتا، اصلاح رساله قدیمی تر «تترا آگنی وشا»، یکی از مهم ترین آثار پزشکی هند باستان است (۲۸) و معرف شیوه پزشکی آتريا که به وسیله شاگردش «آگنی وسا» به دست ما رسیده (۳۴)، نخست به فارسی و سپس به همت عبدالله بن علی، از فارسی به عربی ترجمه شد (۲۴، ۳۵). در یک روایت از ابوریحان بیرونی - کسی که سالیان ممتد در مورد هندیان، علوم، حکمت و زندگی اجتماعی آنها بحث و تبادل نظر کرده است - چنین آمده است. «هندیان را کتابی است که به اسم دارنده خویش موسوم است به «چرک». نام وی و کتاب او را بر دیگر کتب طبی مقدم دارند. و همی گویند که او «رش»ی (شاعران دوره ودایی را رشی می‌گویند: ۳۶) بوده است یا حکیم مرتاضی به «دواپر» نزدیک و نام او «اکن بیش». آنگاه چون طب از اوائل از فرزندش «سوتر» بیاموخت. که جمله

۱۲: «راوسا»، در باب امراض زنان، از زنی به همین نام است (۳۷).

۱۳: یک رساله از هندیان به نام منافعنامه هم موجود است که به همت کسی به نام اصطخر الهند، از هندی به فارسی ترجمه شده، که بعداً شخصی با کنیه ابوالبرکات، آن را به عربی گردانده است و این طور که معلوم است مورد استفاده پزشکان مسلمان قرار گرفته است (۸).

منابع از دو پزشک دیگر یاد می‌کنند که یکی شریهارگوداته است که ابومنصور موفق بن علی هروی، از این پزشک به عنوان پزشکانی نام می‌برد که وی با آثار کاملاً ناشناخته آنان، آشنا بوده است و دیگری بهلینداهندی که ابن وحشیه از کتاب پزشکی او در مقدمه‌اش بر کتاب السموم، نام برده است. شاید این شخص بهابیل باشد که ابومنصور موفق بن علی نیز، از او یاد می‌کند (۸). سایر کتابهای پزشکی را می‌توان به شرح زیر برشمرد: درمان بیماریهای زنان، نام داروها، درباره داروهای سرد و گرم و تأثیر آنها در فصول مختلف سال، مختصر گیاهان دارویی و انواع زهرها و درمان آنها (۳۵).

عده‌ای دیگر از پزشکان تأثیرگذار بر طب اسلامی، که برخی نیز به دربار خلفا و مراکز اسلامی رفت و آمد می‌کردند ولی در هیچ یک از منابع، اثری از آنها ثبت نشده است عبارتند از: بارکهر (باریکر)؛ راحه؛ صکه؛ انکرزنکل (قلیرفل)؛ جبهر؛ اندی (۲۶، ۲۳)؛ جاری؛ داهر؛ آنکو؛ سندبار (۲۰، ۳۸). از این دانشمندان که داری تألیفهایی درباره طب و داروسازی اسلامی بوده اند، آثاری برجای نمانده یا مؤرخان اسلامی از آن ذکری به میان نیاورده اند و فقط به نام آنان اشاره شده است.

برخی دیگر از آثار عمده هندی که از زبان سانسکریت به عربی برگردانده شده اند و به دنیای اسلام راه یافته (ترجمه شده به عربی) و بر طب اسلامی تأثیر گذار بوده اند به شرح زیر می‌باشد:

۱: رأی الهند فی اجناس الحیات و سمومها، ۲: التوهم فی الامراض والعلل، ۳: السكر الهند، ۴: کتاب علاجات الجبالی للهند، اثری درباره بیماریهای زنان و روش مداوای آنان می‌باشد. اما نام مترجم آن معلوم نیست. ۵: کتاب رؤساء الهند فی علاجات النساء، این اثر نیز که نام مترجم آن مشخص

حکیمان مرتاض بودند و «چرک» نامیدندش و آنان طب از اندر» آموخته بودند و «اندر» از «اشوکی» تعلم کرده بود تنی چند از اطباء «دیو» و «شوکی» از «رجابت»، که براهم است، پدر نخستین، و این کتاب را بهر برامکه تازی کرده‌اند (۹، ۳۱)، ۶: استانکر دیه: اثر واگیهطه پسر سمهاگوپته است در منابع پزشکی عربی به صورت «استانکر» که خلاصه شده‌ی کتابش استانگهر دیه (Astangahrdaya) یا اشتانقهردی ذکر شده است. دوران متنازع فیه وی سرانجام به کمک نقل‌هایی از او در مآخذ عربی روشن شد بر پایه این منابع، این اثر به احتمال زیاد مربوط به قرن هفتم میلادی است. طبق گفته ابن ندیم، ابن دهن هندی، مدیر بیمارستان برامکه، این کتاب را در قرن دوم هجری به عربی ترجمه کرده است (۲۴، ۳۳) مهم ترین اثر او کتاب جامع بود (۸)،

۷: نداته: از مادهوه که مربوط به قرن ۷ ق.م می‌باشد در نوشته‌های عربی، از این مؤلف بی ذکر نام کتاب یاد می‌کنند این اثر در زمره کتابهای هندی محسوب می‌شود که در قرن دوم هجری به عربی ترجمه شد (۲۰)،

۸: سدهیوگه (Siddhahyoga): از ورنده که رازی از کتابش به صورت سندھسار یاد می‌کند این اثر در کتاب ابن ندیم، سندساق نامیده شده است و از جمله کتابهایی است که ابن دهن هندی در قرن دوم هجری به عربی ترجمه کرده است تعیین عنوان عربی کتاب، با توجه به سخن صریح ابن ندیم و ابن اصیبعه، که آنرا به معنی «صفوة النجیح» (زبده‌رستگاری‌ها) دانسته اند، ممکن است با مفهوم اصلی عنوان کتاب (درمان کامل) تطبیق کند (۲۰)،

۹: السمومات و ترکیبها و اصولها: تألیف زنتاح که ابن ندیم هم ظاهراً درباره دوران زندگی و زادگاهش چیزی نمی‌دانسته است (۸)،

۱۰: مجموعه نیدانا (nidana): اثر نیدانا، که این کتاب هم در دوره عباسیان به عربی ترجمه شده است (۱۱)،

۱۱: «بدان» (۶، ۲۶، ۳۳) یا صد درد و صد دوا و شناختن آنها بدون درمان، «درمانشناسی» و «نگرشی بر بیماریها و علل آنها» (۳۵) که هر سه متعلق به توقشتل است،

نیست، درباره امراض زنان و چگونگی معالجه آنها بوده است، ۶: کتاب مختصر الهند فی العقاقیر: کتابی است درباره گیاه شناسی و آثار دارویی هندیان تألیف شده ولی مترجم آن معلوم نیست (۶).

۲- انتقال غیرمستقیم:

همان طور که اشاره شد علوم هندی از راههای گوناگونی وارد جهان اسلام شد و با طب اسلامی تلفیق و الگوی پزشکان مسلمان شد یکی از این راهها (غیرمستقیم) ایران است که تمام اطلاعات و علوم هندی که از قدیم به آنجا راه یافته بود و در این مرکز علمی و فرهنگی عصر خسرو منسجم و نمودار شده بود، با تصرف آن توسط مسلمانان، وارد حوزه تمدن اسلامی شد. در زیر نقش واسطه گری مورد بحث قرار می گیرد.

۲-۱- انتقال از طریق ایران: صرف نظر از جریان کوچ قبیله ای و بدوی آریاییها به هند، تاریخ گویای آن است که ایرانیان باستان با سرزمین هند آشنائی داشتند و در بین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشته و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند، قدیمیترین و با دوامترین آنها ایرانیان هستند. (۳۹)، براساس شواهد تاریخی، از سده هفتم پیش از میلاد، میان هند و ایران روابط بازرگانی برقرار بوده است و هندیان نه تنها با ایران، بلکه با بابلیان از راه خلیج فارس در تماس بوده و کالاهای تجاری خود را به این صفحات می آورده اند. با کشف آثار تاریخی موهنجودارو و هاراپا در هند، صحت این مدعا تا حدی ثابت شده است. (۴۰)

الف: ایران پیش از عصر ساسانی: آریائیهای هند و ایران (۴۱)، که سالیان درازی را با هم گذارنده و اخلاق و صفات مشترکی داشته اند، پس از جدائی از هم و مهاجرت به سرزمینهایی که مورد نظر و توجه آنها بود، بسیاری از ویژگیهای قومی خود را همچنان حفظ کرده اند و پس از گذشت دهها قرن همچنان پیوستگی نژادی و زبانی خود را محفوظ داشته اند. دلایل صحت این ادعا، زبان سانسکریت بوده، که از بسیاری از جهات به زبان اوستائی و پارسی باستان نزدیک است. همچنین وجود طبقات چهارگانه اجتماعی و اکتشافات تاریخی که در موهنجودارو و هاراپا صورت گرفته نیز

خود گواهی بر صحت این مدعا است. (۴۰)، در دوره هخامنشی، بنا به نوشته گزنفون مورخ یونانی، کوروش بزرگ، شهنشاه هخامنشی با دولت هند روابط دوستانه برقرار کرده است. آن زمان که این شهريار نامدار عزم تسخیر سرزمین لیدی و جنگ با پادشاه ثروتمند و معروف آن، کرزوس را داشت، پادشاه هند نمایندگانی به نزد کوروش گسیل داشت (۱۳، ۴۰).

داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) شاهنشاه هخامنشی نیز، در سال ۵۱۲ ق.م به فکر افتاد که اراضی حاصلخیز سند و پنجاب (بخش عمده پاکستان غربی) را تصرف کند و واقعه لشکرکشی داریوش به هند، به قدری در تاریخ هند باستان با اهمیت تلقی شده است که آن را یکی از دو مبدأ خود قرار داده اند در این سفر بود که داریوش هیأتی را به سرپرستی یکی از دریانوردان یونانی موسوم به اسکیلاکس به این سرزمین گسیل داشت (۱۳)، براین اساس، نام هند در سنگ نبشته های پارسی و اوستا هیندو و در سانسکریت سیندو آمده است و هند یکی از بیست و چهارمین استانی بوده، که زیر فرمان داریوش اداره می شده است (۴۲) و در این مدت، سازمان و تشکیلات هخامنشی، نه تنها آرامش را برای امپراطوری به همراه داشت بلکه باعث پیوند فرهنگ و تمدن هند و ایران با همدیگر نیز شد و تمدن شکوفایی از این برخوردها به وجود آمد. (۱۳)، در این دوران پزشکان هندی در دربار شاهان هخامنشی انجام وظیفه می کردند به طوری که طب هندی در این زمان شهرت فراوانی کسب کرده بود در این دوره اصول پزشکی هند به وسیله ایرانیان حتی به یونانیان رسیده بود. (۴۰)، در دوره سلوکیان پادشاهان این سلسله نیز سعی بسیار در برقراری روابط تجاری بین ایران و هند داشتند آنها بر جاده های بزرگ بازرگانی بین این دو کشور نظارت داشتند و جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تأمین ارتباط با هند در مشرق و بحر احمر در مغرب گردید مبادلات شامل اشیای زیر بود: احجار کریمه و جواهرات که روی آنها به طور برجسته کار کرده بود داروهایی که هند تا حدود برتانی (bretange) صادر می کرد؛ نباتات، مرهم، روغنها، عطریات، ارغوان، گلاب، طروف سفالی، شیشه، منسوجات، اشیاء هنری، پاپیروس، بود، که توسط مال التجاره هایی که وارد می کرد سبب رونق تشکیلات جدید

اقتصادی و تولید افکار نو و مبنای تازه در مبادلات ایران گردید (۴۳). اما در دوره اشکانی این روابط محدود گردید و مبادله علمی و فرهنگی چندان صورت نگرفت.

ب: ایران دوره ساسانی: ساسانیان که بیش از چهار سده بر ایران فرمانروائی کرده (۲۲۶ - ۶۵۱ م.) و با سلاطین هند از جمله پادشاهان سلسله گوپتا (۲۳۰ - ۵۳۰ م.) مناسبات دوستانه داشته‌اند، در این دوره تماس علمی بیش از هر دوره‌ی دیگر بوده‌است جنبش علمی این دوره، از زمان اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانیان و شاپور اول، جانشین او آغاز گردید و در زمان خسرو اول به متها درجه ترقی و عظمت خود رسید (۴۴). مطالعه منابعی چون شاهنامه فردوسی حاکی از آن است که در ذهن ایرانیان نسبت به هند تصویری جاذب و رباینده وجود داشته است، چنانکه برزویه طبیب برای به دست آوردن اکسیر حیات به هند می‌رود (۷). گرچه برزویه، اکسیر زندگانی را در هند پیدا نکرد ولی همچنان کوشش خود را معطوف به جمع آوری گیاهان طبی کرد از جمله‌ی این گیاهان سکر عربی (به فارسی شکر، به سانسکریت سرکر، به انگلیسی شوگر) بود (۱۳) ولی مجموعه داستان‌های پنجاترا یا کلیله و دمنه را با خود به ارمغان آورد. علاوه بر این محتمل است که در این سفر چند طبیب هندی همراه او به ایران آمده باشند که همین افراد ناقل علم پزشکی به ایران باشند (۱۳، ۳۷).

دانشگاه جندی‌شاپور، چهار راه علوم جهان

مدرسه جندی‌شاپور، که پیشینه فعالیت آن به سه قرن قبل از اسلام باز می‌گردد (۲۱) و دانشکده پزشکی هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد (۴۵)، در دوره اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و مؤثرترین عامل در پیدایش و رشد و شکوفایی دانش طب در قلمرو اسلام گردید، به گونه‌ای که طب عصر اسلامی را اساساً برخاسته از سنت طبی جندی‌شاپور و حاصل کار پزشکان برجسته و شاگردان نامور این مرکز علمی و طبی دانسته‌اند. انبوه اصطلاحات دارویی و طبی، که با حضور استادان و پزشکان ایرانی، هندی و یونانی، در این دانشگاه، پدید آمده بود از طریق همین پزشکان و شاگردان آنها به جهان اسلام راه یافت (۴۶) همچنین مهمترین بیمارستانهای قلمرو اسلام برگرفته بیمارستان جندی‌شاپور و سازمان اداری و علمی

آن بنا شد از این رو بررسی نقش و فعالیت جندی‌شاپور در عصر اسلامی، از مهمترین زمینه‌های پژوهش در تاریخ علوم اسلامی به شمار می‌رود و نشان می‌دهد ایرانیان در انتقال این رشته دانش به تمدن اسلامی، تا چه اندازه سهیم بوده‌اند لذا بحث انتقال علوم به جهان اسلام، بدین جهت سخن از جندی‌شاپور آغاز می‌شود که رابط اصلی بین ساکنان و دانشمندان شبه قاره هند با تمدن اسلامی و همچنین در زمینه تأسیس بیمارستانها و پرورش پزشکان عرب، برای جهان عرب بهترین یار و مددکار بوده‌است چنانکه مشهور است پزشکی در جهان اسلام، از جندی‌شاپور نشأت گرفته و به آن وامدار است. (۴۵)

شاهان ساسانی اقداماتی را در زمینه تبادل علمی (به ویژه پزشکی) با کشور هند انجام دادند (۴۷-۴۸) از جمله: آنکه اردشیر بابکان کسانی را به هند و چین فرستاد تا از کتابهای آنان نسخه برداری نمایند و کتابهای پراکنده در ایران را نیز جمع آوری کرد و دستور داد با تصحیح نسخه‌ها، اختلاف و پراکندگی آنها را رفع نمایند (۲۴) چنانکه نقل شده، سنت هندی بیشتر مرهون مساعی اردشیر بابکان در جذب دانشمندان و کتابها و معارف هندی بود که پس از زمان او، در مکتب جندی‌شاپور به ثمر رسید پسر او شاپور نیز، همین کار را ادامه داد و به دستور او، آن کتابها به زبان پارسی ترجمه شد و سعی کرد که کتابهای قبلی ایران را بازسازی نماید. (۴۵)، به قول طبری در ناحیه کرخ شوش نیز از عهد شاپور ذوالاکتاف به بعد، همواره پزشکی رواج داشت (۴۰)، نیز در دوران خسرو اول انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م.) که اوج اعتلای جندی شاپور نیز در زمان او بود عالمان هندی با حضور در مجالس خسرو، دیدگاههای جالبی در باب سلامت تن ارائه داده‌اند، رابطه میان تن و روان از جمله آرای قابل توجه اطبای هندی بوده است، چنانکه یکی از اطبای هند در مجلس انوشیروان در پاسخ به سؤال خسرو، درباره بزرگترین مصیبتی که به آن دچار می‌شود، گفته است: «بیماریهای جسمی که با دردهای روحی ضمیمه باشد، بزرگترین بدبختی و مصیبت است که انسان به آن دچار می‌شود» (۴۹) این پاسخ به نحوی بیانگر تفکر طبای هندی در درک ارتباط عمیق میان جسم و روح است و پیوند

امراض روحی و جسمی را با یکدیگر در اندیشه هندوان و مکتب طب هندی نشان می‌دهد (۵۰). اگر چه در دروان قبل از او هم در جندی شاپور طب هندی رایج بوده است (۵۱) اما در زمان شاپور اول، روابط ایران و هند بیش از گذشته توسعه و گسترش یافت و مهمتر از همه اینکه دانشمندان ایران و هند به سرزمینهای یکدیگر گام نهادند و از خرمن فضل و هنر همدیگر توشه‌ها برداشتند (۴۰)، تأسیس واقعی دانشکده پزشکی در این دانشگاه در زمان او اتفاق افتاد و آنچنان به جندی‌شاپور توجه می‌کرد که مورخان، مجاهدات پیش از انوشیروان را، در مقابل کار وی، فاقد اهمیت می‌دانند (۱۴).

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عصر ساسانیان، پزشکان هندی در این مرکز علمی حضور فعال داشته و تأثیر فراوانی بر طب ایرانی گذاشته‌اند در این بیمارستان پزشکان هندی به گرد هم آمده بودند و دوش به دوش همکاران ایرانی و یونانی خود در مداوای امراض می‌کوشیدند حتی گاهی ریاست بیمارستان برعهده آنان قرار می‌گرفت در اوایل دوره اسلامی زمانی که دیگر از شهریاران ساسانی خبری نبود، رییس بیمارستان جندی‌شاپور، پزشکی هندی بود که دهشتک نام داشت. (۶-۷)، در این دوره نیز، رفت و آمد بین دو کشور ادامه داشت و هر یک از خرمن فضل و هنر دیگری بهره‌مند می‌شدند. نام چند تن از طبیبان معروف هندی که در طب جندی‌شاپور بسیار مؤثر بودند عبارتند از:

کنکه یا منکه هندی که از هند به ایران آمد و کتب متعددی را از سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد (۲۰)، از جمله کتاب معروف سوشروتا (۵۲) بعدها به عربی برگردانده شد؛ کتاب السموم تألیف شاناق هندی را نیز همراه با ابوحاتم بلخی (۷) از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد، این کتاب در جندی‌شاپور بسیار معروف بود و از جمله کتابهای کلاسیک آن مکتب بوده‌است نیز بیادق که از طبیبان معروف عصر انوشیروان بود و در طب و فلسفه نقشی به سزا داشت، کتابی در باب «المآکول و المشروب» دارد، که به نام اونوشیروان تألیف کرده است او نود سال قبل از هجرت نبوی می‌زیست (۷).

البته این تبادل فقط منحصر به علوم طبی نبود و در این دانشکده از گیاه‌شناسی و داروشناسی هم غافل نبودند (۱۴) تا جایی که در میان ادویه و عقاقیر طب اسلامی، با اسامی بیش از پنجاه و چهار نبات برخورد می‌شود که از هند به ایران و از آنجا به سایر نواحی عالم اسلامی آمده و حتی غالب لغات فارسی آنها از اصل سانسکریت است، گیاهانی از قبیل بلادور، بیش، هلیج، املیله، اشنان، بنگ، تمر هندی، جوزبویا، تاتوره، دارچین، زنجبیل، صندل، فلفل، کافور، نارجیل، نیلوفر، نیل و حتی برنج، ماش و هندوانه از هند می‌آمده است. (۵۳-۵۴)، همچنین معروف است که خسرو در میان غنایمی که در ۶۲۷ م، هنگام تسخیر دستگرد به دست آورده بود، انباری از شکر پیدا کرد. پیش از آن شیره نیشکرا در هند تصفیه می‌کردند و از آن شکر می‌ساختند (حوالی ۳۰۰ م)، ولی با آوردن نیشکر از هند به ایران، این گیاه را در جندی‌شاپور زراعت می‌کردند و در کارخانه‌های همانجا از نیشکر، شکر آن را شیریه‌کشی کردند، شکر در آن زمان و پس از آن برای شیرین کردن غذاها جانشین عسل گردید. (۱۳)، داستان برزویه طبیب هم که در عهد انوشیروان به هند رفته و کتابهای هندی را به همراه آورده‌است قابل تأمل می‌باشد. (۵۵)، در کلیله و دمنه بهرامشاهی، باب برزویه طبیب، به برخی از این نظریه‌های رایج در طب هندی اشاره شده‌است «...و آبی که اصل آفرینش آدمی است چون به رحم پیوندد و به آن بیامیزد، تیره و غلیظ شود باز پیدا آید و آن را در حرکت آورد تا همچون آب پنیر گردد، پس ماست شود آنگاه اعضاء قسمت پذیرد و روی پسر به پشت مادر باشد و وری دختر سوی شکم مادر و دستها بر پیشانی و زنج بر زانو و اطراف چنان فراهم و منقبض، که گویی در صره بستستی و نفس به حیل می‌زند، زبر آن گرمی و گرانی شکم مادر و زیر او انواع تاریک و تنگی، چنانکه به شرح آن حاجت نباشد و چون مدت و رنگ او سپری شود و هنگام وضع حمل و تولد فرزند باشد، بادی بر رحم مسلط شود که قوت حرکت در فرزند پیدا آید تا سر سوی مخرج گرداند و از تنگی مخرج آن رنج بیند که در هیچ شکنجه آن صورت نتوان کرد...؛ ریگ ودا: فصل نخست، سرود بیست و یک، نوزده، هفتاد و سه؛ فصل دهم، سرود صد و شصت و هشت، دو، سه» (۵۶) و این

کتاب معروف که اصل هندی آن به نام پنچانتترا (پنج حکایت) به وسیله برزویه طبیب به پهلوی ترجمه شد و ترجمه داستان بلوهر و بوذاسف نیز که در این دوران صورت گرفت، آوردن بازی شطرنج از هند به ایران هم از دیگر اقتباسات ایرانیان از هندیان بود در دیگر رشته‌های علمی نیز کتب متعددی به پهلوی برگشته‌اند که اکنون از آنها اثری نیست (۷) علاوه براین، برخی از کتابهای نجوم و ریاضیات هند، در دوره ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه شده و چنین می‌نماید که ترتیب زیگ‌ها یا زیج‌های نجومی را ایرانیان از هندوان یاد گرفته باشند. در هر صورت کتابی بوده در نجوم به زبان سانسکریت به نام سیدهانته که به پهلوی ترجمه شده و آن را سند هند نامیده‌اند. گذشته از این، تعدادی کتابهای پزشکی، داروشناسی، ریاضیات و اخترشناسی از کتابهای هندوان در قرنهای اول اسلام به توسط ایرانیان به زبان تازی ترجمه شده و چون در این دوره زبانهای هند را نمی‌دانسته‌اند و تازیان مطلقاً از آنها بی‌خبر بوده‌اند، پیداست که این کتابها را نیز از ترجمه‌های پهلوی که در دوره ساسانیان انجام شده‌است، به تازی نقل کرده‌اند (۵۳)، ایرانیان داروهای مخصوص هندوستان را به ایران می‌آورده‌اند و موارد و طرز استعمال آنها را از هندیان می‌آموختند. (۴۰)، بر اساس شواهد موجود در منابع، به این نتیجه می‌توان رسید که روابط پزشکی ایران و هند تا این دوره، بیشتر از دو طریق صورت گرفت: نخست از طریق بازرگانی، دوم از طریق مسافرت بیدهای (پزشکان) هندی به ایران، که پیوسته و پیهم مرزهای ایران را مرکز تاخت و تاز خود قرار می‌دادند و باعث آشنایی هر چه بیشتر با علوم همدیگر مخصوصاً علم پزشکی شد (۵۴).

فتح جندی‌شاپور به دست مسلمانان

اگر چه اعراب پس از فتح ایران، خرابیهای زیادی به عمل آوردند، اما جندی‌شاپور از آفت خرابی محفوظ و از برکت این مرکز بزرگ علمی قسمتهایی از جنوب کشور از ویرانها و خرابیها مصون ماند اما در مورد جریان فتح، از منابع چنین بر می‌آید، «جندی شاپور که دارای دانشگاه و محل علوم بود، در سال هفده، از طرف زرین بن عبدالله محاصره شد و چون قادر به فتح آن نبود، ابوسیره فاتح شوش به مدد او رفت - چنانکه

- اهل شهر در هراس افتادند امان خواستند و با آنها صلح کردند» (۵۷)، طبری در این مورد چنین می‌نویسد: «ناگهان مسلمانان دیدند درهای شهر گشوده شد و کسان بیرون آمدند و بازارها گشوده شد و مردم به جنبش درآمدند کسی فرستادند که چه شده ؟ گفتند: شما امان نامه‌ای سوی ما فکندید و ما نیز پذیرفتیم و جزیه می‌دهیم، مسلمانان از همدیگر پرسیدند معلوم شد بنده‌ای به نام مکنف که اصل وی از جندی‌شاپور بود اماننامه را نوشته بود». (۵۸-۶۰)

در دوره عباسی، مرکز خلافت به بغداد در حوزه تمدن ساسانی انتقال یافت و مرکز علمی جندی‌شاپور، واسطه انتقال تمدنهای دیگر گردید. (۱۴، ۶۱)، خلافت عباسی توسط ایرانیان قدرت را به دست گرفته (۱۴) و در همه امور و شئون دولت دخالت می‌کردند، از جمله ایشان خاندان برامکه (۶۳، ۶۲) بودند که وزارت آنان را بر عهده داشتند با قاطعیت می‌توان گفت که نقش بسیار مهمی را در حرکت علمی این دوره طلایی (مخصوصاً در جذب علوم هندی (۶۴، ۱۱) ایفا کردند. آنان ضمن تشویق و ترغیب اطبای هندی برای آمدن بغداد، به تقویت پزشکی هندی در مقابل طب مسیحی و یونانی پرداختند (۲۰). تا جایی که خودشان اقدام به فرستادن عده‌ای به هند، جهت تحقیق در انواع گیاهان و ادویه مختلف کردند. (۱۱)، در هر صورت علاقه خاندان برمکی به حمایت از نظر پزشکان هندی - چنانچه در سطور قبل به آن اشاره شد - باعث آشنایی عباسیان با پزشکی و به طور کلی تمدن هندی شد. در هر صورت آنچه باعث آشنایی خلفای عباسی با طبیبان هندی شد بیماری لاعلاج منصور بود. نقل است که در سال ۱۴۸هـ.ق، منصور خلیفه عباسی بیمار شد (۵۱، ۶۵) و سراغ بهترین طبیب را گرفت همگی در پاسخ گفتند: در میان پزشکانی که شناخته شده هستند، بهتر از جورجیس بن جبرئیل بن بختیشوع پزشکی نمی‌شناسیم (۲۰). هر چند که این داستان موجب آشنایی منصور با پزشکان جندی‌شاپور شد اما در واقع، جندی شاپور مسیر ارتباطی مهمی بود که زمینه انتقال دانش طبی هندیان را به بغداد فراهم کرد و طب هندی و پزشکان هند، به عنوان یکی از اجزای اصلی مکتب پزشکی جندی‌شاپور، به بغداد انتقال یافت (۶۷) و همواره مورد توجه

۲-۲- انتقال از طریق یونان

در سال ۳۲۷ ق.م اسکندر مقدونی به پیشرفت خود در قلمرو شاهنشاهی داریوش ادامه داد و وارد استانهای هندی شاهنشاهی هخامنشیان شد (۳۶،۷،۱۱،۲۴) اردو کشی یونانیان به شمال غربی هندوستان دو سال طول کشید. (۶۹)، این لشکرکشی، هیچ گونه تأثیر تاریخی یا سیاسی در هندوستان بر جای نگذاشت و در هیچ یک از منابع و مآخذ هندی، حتی یکبار هم، اسمی از اسکندر برده نمی شود. ظاهراً یونانیان با همان سرعتی که پا به خاک هندوستان گذاشتند، از آنجا هم رفتند اما می توان گفت هدف اسکندر از اردو کشی به هند، این بود که به شرقی ترین بخشهای شاهنشاهی داریوش برسد، چون او خود را وارث شاهنشاهی هخامنشی تصور میکرد و با تصرف خاک هندوستان، می خواست نشان دهد چیزی از قلمرو هخامنشی کم ندارد (۴۰) و سرزمین افسانه ای هند را به فهرست پیروزیهای خود بیفزاید. (۵۴، ۶۹)، منابعی دیگر هم هست که حاکی از وجود ارتباط میان یونان و هندوستان، در زمانی پیش از آغاز دوره مسیحی می باشد شاید این زمان بر روزگار سکولاکس، دوست و همسایه هرودوتوس و مسلماً بر زمان نثارخوس و اسکندر نیز مقدم بوده است (۱۳) و مربوط به دوره امپراطوری کورش (۵۲۸-۵۲۲) هخامنشی است که در این زمان، قسمتی از هند ما بین ایران و هند مشترک بود و در دوره داریوش (۵۲۲-۴۶۵ ق.م) این مشترکات بیشتر شد و بین هند و یونان به واسطه حکومت هخامنشیان تماس علمی بیشتر شد چنانکه مورخ معروف یونانی هرودوتس (۴۸۴ ق.م) نقل می کند که مناقشات پزشکی بین هند و یونان در «سوزا، سورین» در حضور امپراطور فارس (داریوش) صورت گرفت. (۳۴)، در هر صورت این تماس، موجب تأثیر فرهنگهای هند و یونان در یکدیگر شد (۳۵) با اینکه در آثار هندوستان شمالی، اثری از تاریخ حمله اسکندر به هند در دست نیست و فقط نوشته های مورخان یونانی، حکایت از حمله او به هند دارد ولی از تأثیرپذیری تمدن یونانی در پاره ای موارد تمدن نواحی شمال هند، آثار زیادی برجای مانده است (۲۴، ۳۶). نقل است اسکندر در طی کشورگشایی (حرکت اسکندر به ایران (۳۲۴ ق.م) از پزشکان هندی و اطلاعات آنها استفاده زیادی کرده است

خلفای عباسی واقع شدند. قفطی از قول جبرئیل بن بختیشوع می گوید: «هارون الرشید به من دستور داد تا به خرج او بیمارستانی تأسیس کنم، چون ساختمان بیمارستان تمام شد، دهشتک (پزشک هندی) را از جندی شاپور احضار کردم تا او را رئیس بیمارستان کنم ولی امتناع کرد و به جای خود یکی از شاگردانش به نام ماسویه را معرفی کرد.» (۲۹، ۶۱) این مطلب، می رساند که پزشکان هندی آنچنان مورد قبول خلفای عباسی واقع شده بودند که می توانسته اند به خوبی بیمارستانی را اداره کنند (۲۰).

در هر حال با جذب پزشکان جندی شاپور به مرکز علمی بغداد، قسمت اعظم علوم پزشکی ایران، که خود مخلوطی از دانشهای ملتهای باستان هند و یونان بود، به حوزه تمدن اسلامی راه یافت بدین ترتیب معارف طبی هندیان از طریق کتابهایی که به زبان پهلوی و فارسی درآمده بود، و یا مسلمانان، آنها را مستقیماً از آثار قدیم طب هندی، به عربی ترجمه کرده بودند به جهان اسلام انتقال یافت.

اما چنانکه از منابع بر می آید علاوه بر جندی شاپور در ایران، دو شهر مرو و بلخ (۷) نیز به عنوان مراکز انتقال علوم هندی به جهان اسلام نقش داشته اند اما منابع از کم و کیف و شیوه انتقال هیچ بحثی به میان نیاورده اند. به هر حال در فاصله بیست و پنج سال میان تأسیس بغداد و آغاز خلافت هارون الرشید، تأثیراتی بوده که مقدمه را برای نهضت علمی که منجر به تأسیس بیت الحکمه (۱۴) شد، فراهم آورده بود. چنانچه از منابع بر می آید به همراه دانشمندانی که از جندی شاپور به بغداد آمده بودند تعدادی از دانشمندان اهل مرو بودند که اجتماعی علمی در دربار تشکیل دادند (۱۳) که بعدها تعدادی از نخستین مترجمان کتابهای نجومی، از میان آنان برخاستند. برمکیان از مردم بومی مرو بودند و بیشترین نقش را انتقال علوم به جهان اسلام داشتند. (۷)، در این کار عامل مؤثر بودند. ابن بيطار به نقل از عیسی بن ماسه پزشک قرن دوم هجری آورده است که «در بیمارستان مرو برای خارج کردن سودا از بدن بیمار از حرمل (اسفند) استفاده می کردند». بنابراین می توان نتیجه گرفت که در آلمان در مرو بیمارستانی فعالیت داشته است (۶۸).

چنانچه حتی معروف است در ایام جنگ با هندوستان از یکی از راجگان هندی به نام «کید» هدایایی دریافت داشت که در میان آنها یک طیب و یک فیلسوف نیز بوده است (۷، ۵۴)، همچنین او درمان زهرافعی را از پزشکان هندی آموخته و از آن مطلع شده است (۷). درباره گیاهان و نباتات هند، در شاهنامه، در شرح حمله اسکندر به هند، تعداد زیادی از آنها ذکر شده است (۷)، ابن ابی اصیبعه پا را از این فراتر گذاشته و از مسافرت و اتباط اسقلیوس، بانی دانش پزشکی، و استادش هرمس، به سرزمین فارس و هند خبر می دهد (۲۰).

نتیجه دیگر سفر اسکندر به هند این بود که بازرگانان یونانی هم به منظور تأمین ادویه مایحتاج خود، با مراکز ادویه هند آشنا شدند و مشک و زعفران فراوانی را که در دامنه کوههای هیمالیا تولید می شد و ادویه و چوب صندل به دست آمده از جنوب هند را به کشور خود وارد کردند (۶۹). در مجموع در مورد تأثیر پزشکی هند بر یونانیان باید اضافه کرد، مدارک موجود نشان می دهد پزشکی و درمان هندی و یونانی، اثرات مفیدی بر یکدیگر داشته اند (۳۵).

وجود بسیاری از لغات و نظریه های طبی در بین یونانیان، ریشه در زبان سانسکریت دارد به عنوان مثال در زمینه پزشکی، یکی از نظریات رایج در طب هندیان نظریه مزاجها یا طب اخلاطی (humoral) (۷۳) است و عبارتست از «گرم، سرما، رطوبت و خشکی» است (۷۱، ۷۲، ۷۳) که بر پزشکی یونان تأثیر گذاشته است (۲، ۲۷، ۷۳، ۷۴) برخلاف عقیده خود یونانیان و برخی مورخان تاریخ طب، که ادعا می کنند هندیان این نظریه ریشه یونانی دارد (۷) اما این نظریه در ایران و هندوستان ریشه ای بسیار کهن داشته و متداول بوده است (۶۹، ۷۳، ۷۵). نظریه پزشکی دیگر دانش کیهان شناسی و فیزیولوژی است، و شامل عناصر سه گانه «آب، هوا و آتش» است که تشکیل دهنده اجزای وجود مادی انسان هستند و در قدیمی ترین بخش ادبیات ودایی یعنی سامهیتا، به چشم می خورد «وداها: ریگ ودا، فصل نخست، سرودنوزده، بیست و سه، هفتاد، ششم، سه، هفتاد و یک» (۵۶) و دربردارنده این نظریه که «آب» در مقام محرک کائنات و همچنین محرک زندگی مخلوقات است، می باشد (۵۶، ۷۶)، این همان چیزی که عربها مشابه آن را از

یونانیان گرفتند و پنداشته اند که اساس یونانی دارد، اما ربن طبری می گوید: که این نظریه که جوهر اصلی آیورودایی را تشکیل می دهد، مأخوذ از آرای پزشکان هندیست (۳۴، ۷۳) و فیثاغورث این نظریه را در فسطح طبی یونانی وارد کرده است. (۳۴، ۷۷)، همچنین ژان فیلوژات، افکار مربوط به مفهوم نفس در کتاب «تنفس» از بقراط را، مشابه افکار هندی می داند و می گوید: که بقراط، متون مربوط به این موضوع را از آثار حکیمانی چون بهله، کاراکا، سوشروتا گرفته است و به شرح آن پرداخته است و این نظریه اساس آیور ودایی دارد (۳۴). در این متنها، نظریه هندی، درباره خاصیت فضیلت هوا در تمام طبیعت و در اجسام زنده بیان می شود. ناگفته نماند که تأثیر هندیان فقط محدود به آراء و نظریات پزشکی نیست، بلکه در زمینه گیاه شناسی و داروسازی و داروسازی نیز، یونانیان به آنان وامدار هستند وجود لغات زیادی در آراء گیاهشناسان و داروسازان یونانی همچون فلفل (به یونانی، پری پری) مشتق از کلمه سانسکریتی «پیپالی» (pipali، شکر از «ساکاری» (Sakkari) گواه این اعا است همچنین ذکر اسامی داروهای هندی در آثار بقراط (ق.م) (۳۵، ۷۸) - پدر علم طب یونان - و استفاده از آن در رساله های پزشکی خود درباره بیماریهای زنان (۴۰) و یا وجود تعدادی از این اصطلاحات و لغات هندی از جمله: شینل (Indian nordos) و عود هندی که دیسکوریدس طبیب مشهور یونانی، در اثر خود الاعشاب که مرجع مهم علم داروسازی عربها به شمار می آید آن را به کار برده است (۷۲، ۷۴) و اشاره او به ترکیب شیمیایی گیوه، به احتمال زیاد، به تبعیت از هندیان باستان می باشد (۳۴)، اشارات توفراستوس (۲۸۷-۳۸۰ ق.م) به غسل نی (۱۳) که منظور همان شکر فارسی و سرکر سانسکریت است و استفاده مکرر از خواص گیاهان دارویی و کاربرد آنها، ذکر داستان دختر زهرآگین در «سرالاسرار» منسوب به ارسطو (۸)، همگی دال بر این مدعاست علاوه بر این، داروهای ذکر شده در آثار پزشکان و داورشناسان یونانی، فقط در سرزمینهای شرقی یافت می شود (۳۵، ۶۹)، پس به صراحت می توان گفت که از این زمان به بعد همواره بین هند و یونان تبادل علمی برقرار بوده - است اما از آنجا که اغلب بر طبق عادت، مورخان غربی تاریخ

علم یونان را مبدأ همه علوم دانسته‌اند و سایر تمدن‌ها را واسطه انتقال علوم یونانی به جهان اسلام تلقی کرده‌اند (۱۳)، در مورد هند نیز چنین نظریه‌ای را ابراز داشته‌اند حتی در مواردی که شواهد خلاف آن را اثبات می‌کند، به گونه‌ای دیگر به آن پرداخته‌اند (۱۳).

هر چند اکثر مورخان بر این عقیده‌اند که پزشکی هندی علاوه بر انتقال مستقیم، به صورت غیرمستقیم از طریق ایران و بعضاً یونان وارد حوزه تمدنی اسلام شده است، اما معدودی از منابع تاریخی، از واسطه گری مصر در این انتقال، بحث کرده‌اند قفطی درباره یحیی نحوی اسکندرانی در روزگار عمروبن عاص، فاتح مصر، داستانی نقل می‌کند که گرچه محققان و مورخان، با دلایل متعدد نقلی و عقلی آن را رد می‌کنند و حکایت سوزاندن کتاب‌های علمی و فلسفی را قصه‌ای ساخته و پرداخته شده در دوره های بعدی دانسته‌اند، اما نقل داستان «زمیره»، از یاران فیلادلفوس که اقدام به جمع آوری کتابهای علمی، طبی و فلسفی سرزمینهای مختلف، مانند هندوستان کرده (۲۹)، واقعیتی تاریخی است که نشان دهنده انتقال دانش طبی هند به مصر و از آنجا به یونان و سپس به حوزه تمدن اسلامی می‌باشد در دوره‌های بعد، یعنی در دوره فاطمیان مصر، زمانی که داعیان آنها وارد هند شدند (۲۷۰هـ) و مذهب اسماعیلیه در آنجا رواج یافت (۱۰، ۷۹، ۸۰)، قطعاً برخورد علمی مابین اعراب مصر و هندیان بوجود آمده است ولی در هیچ یک از منابع گزارشی در رابطه با این موضوع دیده نشده است.

نتیجه گیری: بنابر منابع فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که پزشکی اسلامی از آندسته از علوم است که بر بستر معارف بیگانه، یعنی معارف یونان، ایران و هند قرار گرفته است. در رابطه با موضوع مورد بحث هم، می‌توان گفت: که با فتح هند و گسترش مسیر مهاجرت مسلمانان به مناطق دیگر، گروههایی از هندوان، وارد قلمرو اسلام شدند و از این طریق، راه تعامل با شبه قاره هند هموار گردید و بخشی از علوم پزشکی را با خود به حوزه تمدن اسلامی وارد کردند، نیز از طریق کانونهای علمی ایران، به ویژه مکتب پزشکی جندی‌شاپور، بسیاری از آثار و روشهای طبابت و داروشناسی هندیان به جهان اسلام وارد شد و انتقال طب هندی، از طریق

جندی شاپور، یکی از دستاوردهای این مکتب، برای جهان اسلام و دانش پزشکی اسلامی بوده است. لذا ایران، از کانونهای مهم انتقال دانش طب هندی به جهان اسلام به شمار می‌آید چنان که در زمان ساسانیان به ویژه عصر انوشیروان، شاهد نفوذ عمده‌ای از پزشکان هندی در این مرکز علمی هستیم، یونان نیز به عنوان واسطه انتقال علوم هندی به جهان اسلام، نقش مهم و مؤثری داشته است ولی مورخان غربی تاریخ علم، عادتاً و غالباً، یونان را مبدأ علوم دانسته‌اند و سایر تمدن‌ها را واسطه انتقال علوم یونانی به جهان اسلام تلقی کرده‌اند در مورد هند هم چنین نظریه‌ای را ابراز داشته‌اند و در مواردی که شواهد خلاف آن را ثابت می‌کند به گونه‌ای دیگر به آن توجه کرده‌اند. به طور مثال، دلیسی اولیری، که در مواردی راه اثبات تأثیرگذاری یک سویه بر هند مسدود می‌کرده است صرف مشابَهت، تحقیقات و مطالعات همزمان اسکندریه و تحقیقات علمی پاتالیپوترا را دلیل اقتباس از یونان دانسته است. اما باید توجه داشت که از زمان حمله اسکندر مقدونی به هند، همواره بین هند و یونان، رابطه علمی برقرار بوده است و هر یک از این دو تمدن به طور متقابل بر همدیگر مؤثر واقع شده‌اند و به همان اندازه که غربیان ادعا می‌کنند که پزشکی یونان بر هند تأثیرگذار بوده است، پزشکی هند نیز بر پزشکی یونان، مؤثر واقع شده است چنانکه حتی خود مورخان غربی، همچون جرج سارتن، کارل بروکلمان و رنیه تاتون، بر این نظریه مهر صحت گذاشته‌اند.

نتایج این انتقال، باعث پیشرفت سریع نهضت عملی مسلمانان شد و اطلاعات و علوم ارزشمند طبی را از این سرزمین به حوزه جغرافیای اسلام وارد کردند، البته نباید از نقش دانشوران مسلمانان در بسط و گسترش این علوم وارداتی غافل ماند زیرا آنها نیز به نوبه خود، شرحها و تفسیرهایی بر این کتابها نوشتند و در ترقی پزشکی، تلاش بسیار کردند و طب هندی در کنار سایر مکتبهای بزرگ طبی، چون یونانی، مصری، رومی و ایرانی در آثار دائرة المعارف نویسان بزرگ اسلامی، مانند ربن الطبری، ابن سینا، رازی و... تجلی پیدا کرد.

تقدیر و تشکر:

در پایان لازم است از جناب آقای دکتر فرید قاسملو (مشاور مقاله) که با راهنماییهای ارزشمندشان، نویسنده را یاری کردند، تشکر و قدردانی گردد.

REFERENCE:

1. Ibn Khaldun, Abu Zaid Abdul Rahman bin Mohammed: Albr. Translation: Palmer, Abdol. C 2, Humanities Studies, 1383, Tehran.
2. Ulm, Manfred: Islamic medicine. Translation: a Badreh, F. Birch Press, 1383, Tehran.
3. Samrayy, Kamal: Altb and dated Arab Nd: Almvrd paper, Aldd Alrab, 1985, No. 14.
4. Mousavi Bojnourdi, K.: The article "Islamic Medicine" at the Great Islamic Encyclopedia. Press Center for the Great Islamic Encyclopedia. 1388, Tehran.
5. Fakhvry, Hana: history of philosophy in the Islamic world. Translator: Asad, Abdul. Scientific and Cultural Publishers, 1386, in Tehran.
6. Zidane Jrjy Islamic civilization. Translation and Writing: Jvahrklam, Ali. Amir Kabir Publications, 1345, Tehran.
7. Najmabadi, Mahmoud: A History of Medicine. C 1. Tehran University Press, 1371, Tehran.
8. Szgyn, Fuad: History of Arabic versions (Pharmacy, Zoology, Animal Medicine), published by the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1380, in Tehran.
9. Biruni, Mohamed Ben Ahmed: Sydlh in medicine and pharmacology. Translator: M. Zadeh, B.. Academy of Persian Language and Literature, published works, 1383, in Tehran.
10. Alndvy, Mohammed Ismail: Date and Alblad Alhnd Alslat between Arabic. C 2, Daralfth Ltbah, lots.
11. Hmarnh Khalaf, d. Sammy: Nd Altbyh Allvm Altras on Arab and Muslim. Bman Alvtnyh Press, 1406, Amman.
12. Brvklman, Carl: A History of Al-Adab. Translation: Hegazy, Mahmoud. Alhyyh, 1994, al-Qahira.
13. Avlyry, Dlysy transmission of Greek science to the Islamic world. Translation: quiet, Mahmoud. Tehran University Press, 1374, Tehran.
14. Safa, Zabiullah: On rational sciences in Islamic civilization in the middle of the fifth century, Tehran. Publishing and Printing, Tehran University, 1374, Tehran.
15. Bdrbh bin Ahmed bin Mohammed Al-Andalus: Qdalfryd. R: Amin, A.. C-5. Al Daralktb, 1404 AH / 1993 AD, Beirut.
16. Even, Flip: Almtvl Arab history. Daralfkr Ltbah and Altvzy and Copyright Bdmsqh, 1406 AH / 1985 AD, Syria.
17. Rfay Farid Ahmed: Sralmamvn. C 1. Daralktb Almsryh, 1346 AH, al-Qahira.
18. Birashk, A.: biographies of scientists. The Great Persian Encyclopedia Foundation, 1374, in Tehran.
19. Alhassani, Abdul al-Fakhr, Obstetrics and B. Alkhvatr Almsam and Alnvazr, Deccan, Deccan Alhnd Bhydrabad Almanyh encyclopedia House Press, 1962/1382 (e), page 46.
20. Ibn Asybh successful Din, Uyun Alnba' Alanba' Altbqat Alatba' fi, history and suspense doctor Nizar R., Leaflets Daralmktbh Hayat, BEA, Beirut
21. Jesus Beck, A.: On Arab Nd Nabi. Medical Publications Medical Sciences, Iran, 1387, Tehran.
22. Tabari, Abbey Jfrbn Muhammad: Tabari (on Alamm and Muluk). C-5. Daralktb Allmyh, 1417 AH / 1997 AD, Beirut.

23. Aljahz, Uthman bin Abi Amr ibn Bahr, Alhyvan, forsooth and More: Mohammad Haroon, Abdul. A 7. CPR was Altras al BEA, Egypt
24. Ibn Nadeem, Muhammad bin Ishaq, Fihrist, translation and research: novelty, MR. Amir Kabir Publications, 1364, Tehran.
25. Ibn Qtybh Dinawar, Mohammad Bin Abdullah Bin Muslim: 'Uyun. C 1. Dararktb Allmyh, 1418, Beirut.
26. Mbarkpvry, Abol Athar: Alhnd fi al-Arab and al-Resala Testament. Parquet Almsryh Alhyyh Book, 1973, Egypt.
27. Defending Ali Abdullah Al Arab and Muslim Allma shares. Mvsvh al-Resala, 1405 AH / 1985 AD, Beirut.
28. Outside, Mohamed Ben Ahmed: Saralbaqyh Alqrvn Alkhalyh shit. Investigation and suspension and Azkayy Zakhayv. Press release written legacy, 1422, in Tehran.
29. Qfty, Jamal al-Din al-Hasan: Date Alhkma'. Tehran University Press, 1374, Tehran.
30. Hajji Khalifa. Mustafa ben Abdallah Katib Chlpy: Discover Alznvn shit Alktb names Valfnvn, C 2. Resource replica, not up, Baghdad.
31. Exterior, Mohammad Ahmad: R Mallhnd. Translation: Nov Suha, M.. Institute for Cultural Studies and Research, 1362, Tehran.
32. Hassani, Abdul Fakhreddin: Obstetrics and B. Alkhvtr Almsam and Alnvazr, Encyclopedia Almanyh Bhydrabad Deccan Alhnd House Press, 1962, Deccan.
33. Hassani, Abdul al-Fakhr: Alsqaft al Alhnd fi (fi Alvarf Education and Encyclopedia Allvm types), Syria, Arabic Alghh Press Association, 1403 AH / 1983 AD, Damascus.
34. Sarn George, Introduction to the History of Science, Translated by Gholam Hossein Sadri Afshar, GH. Press Office of the Ministry of Education to promote Higher, 1353, in Tehran.
35. Everlasting, Mohammad Taghi: medical history and treatment around the world from the past up to the present era, volume 1, published by Image, 1377, in Tehran.
36. Jalali Naini, MR: India at a glance. Tyrazhh Press, 1375, Tehran.
37. Hadi, H.: Proceedings, the writings of Khaliq Ahmad: Dear Usman, Ghulam Sarwar. Mahmoud Afshar Foundation Endowment, 1373, in Tehran.
38. The victim, Zain al: History of Islamic culture and civilization. Publications Office of Cultural Publications, 1365, Qom.
39. Nehru, Jawaharlal: Discover India. Translation: Tafazzoli, Mahmoud. Amir Kabir Publications, 1350, Tehran.
40. Azeri Alaeddin relations between Iran and India in ancient times: The Journal of Historical Review, 1350, No. 35, Year VI, No. 4.
41. Pirnia, Moshir: History of Ancient Iran. World Book Publishing, 1362, Tehran.^{۴۱}
42. Vincent A, the early history of indi ,oxford , 1904.
43. Ghirshman, Romain Iran since the beginning of Islam. Translated given MOHAMMAD, look Publications, 1388, Tehran.
44. Mahmoud Abadi, A.: Jundishapur University article on Islam, 1382, the sixth year, No. 23, 7.
45. Tajbakhsh, H.: History of hospital from past to present. Institute for Human Sciences, 1379, Tehran.

46. Nasr, H.: Science and Civilization in Islam. Soroush Press, 1366, Tehran.
47. Naqvi, prince: Trajm Sanskrit works into Persian, Journal of Education: 1350, No. 12.
48. Shabani, R.: Transfer of Jundishapur and its contribution to the Islamic world, a journal of the Association: 1382, Issue 9.
49. Bahrami, the Spirit of God: Indian medical knowledge to the Islamic world. Journal of Islamic history: 1385, year VII, Issue 25.
50. Eqbal Ashtiani, A.: Papers in Education Anoushirvan Sassanid era. Journal Nobahar: 1351, Volume V, No. 11.
51. Examiner, Ali: scientific and literary movements of the time Anoushirvan KH. Journal of Historical Review, 1354, No. 56.
52. Khezri Kavy, Rhab: Almvjz Altarykh fi al-Arab, Daralmnahl, E. 1415, in Beirut.
53. Zdah MT, H.: History of Science in Islam. Lyzdah effort, dear God: Ferdous Press, 1379, Tehran.
54. Nayeri interface Hakim: history of relations between Iran and Pakistan. Persian Iran and Pakistan Studies Center Press, 1352, Tehran.
55. Salby, Abdul Malik: Date Salby. Translation: virtues. Muhammad., Vol 1. Silver Publishing, 1354, Tehran.
56. Mazar-gay: history of medicine (medicine, dentistry, veterinary medicine). Translation Poor medical, Ali, Shamsa, M.. Foundation knowledge of letters, 1388, in Tehran.
57. Baladhuri, Abu Muhammad ibn Yahya: Alftvh Buldan. R: Mohammed Rizwan, Rizwan Mohammed. 1350, Cairo.
58. Tabari, Muhammad ibn Jarir. Tarykhnamm Tabari. Correction: On, Muhammad. Vol 5, New Edition, 1368, Tehran.
59. Ibn al-Athir, Izz al-Din: Alkaml (great history of Islam and Iran): The cleric, Mohammed Hussein. C 4, California Edition, 1371, Tehran.
60. Miskawayh, Abu: Alamm experience. Translation: Virtues, M. C 1. Golden Press, 1366, Tehran.
61. Murad Ebrahim: Bhvs Fi Altarykh Altb and Nd Alsylh Al Arab, Daralghrab al, 1411, Beirut
62. Boa, Lucian: Brmkyn The Arab historians' accounts. Translation: sucked, Abdul. Antshrat Center for Science and Culture, 1365, in Tehran.
63. Anonymous: Bramkh date. Effort: Gorgan, near Khan Abdul. An unknown, 1312, in Tehran.
64. Saliba, d. Luis: Mvsvh Alayvrda (medicine Hindi). Alnashr and Resource Byblvn, 2006, Beirut.
65. Sajjadi, S.: Jundishapur Islamic period. Journal of letters. Spring 76, Issue 4.
66. Sulayman nadvi, literary Relaitionsbetween Arabia and india, Islamic culture ,1932.
67. Muhammad abdur rahman khan ,Muslim contribution to scienc and culture, , Adarah-I Adabia-I Delli, Dehli (india) , 2009.
68. Veterinarian ibn Ahmad ibn Muhammad ibn Alghafqy: Translations: morning, George; Meyerhof, Max. Institute of Historical Studies, Islamic and Complementary Medicine, Medical Sciences, Iran, 1386, Tehran.
69. Earlier references to Greek Hindi word "Yavana" and "Yona" is mentioned: Tapar Rvmyla: Indian history. Translation: Industrial son, Humayun. Press Religion, 1386, Qom.

70. Dehlavi, from Allah ibn Abdul: Note Hindi. Institute of History of Medicine and Complementary Medicine and Medical Sciences, Iran, 1384, Tehran.
71. Hussain, Mohammad perfect: Phi Almvjz Altarykh Altb and Nd Arab Alsylh. Institute of History of Medicine and Complementary Medicine and Medical Sciences, Tehran, 1387, in Tehran.
72. Rbn Altbry, Abi al-Hasan Ali ibn Sahl: Ferdous Alhkmh Fi medicine. Mtb Alaftab, 1928, Berlin.
73. Epistles of Ikhwan al-Safa, and Khlan Alvfa': C 2. Eldar al, 1413 AH / 1992 AD, Beirut.
74. Abdul, Saber; Ghanavati George: concise history Nd Alsylh Al Arab, al-Qahira, Almnzmmh Llrbryh Arabic, al-Qahira, unique.
75. Elgood, Sryl: Medical History of Persia and the Eastern lands. Translation: Bible, Baher. Institute publications Amirkabir, 1386, Tehran.
76. Mehrabi, but of God: the illustrated history of the world from ancient times to the contemporary period. Almarf Encyclopedia of Medical History, 1383, in Tehran.
77. Rnyh, Tatvn: Date Allvm Alam. Translation: emulator, Ali. C 1. Aljamyh Almvss'h Lldrasat, 1998, Beirut.
78. Fntzmr, Gerhard: Five Thousand Years of Medicine. Translation: awareness, Siavash. Scientific and Cultural Publishers, 1366, in Tehran. 0.78
79. Halystn Norman, John: Funeral in India. Translation: Mashayekhi F, Azarmidokht. Center for Academic Publishing, 1373, Tehran.
80. Daftary, Farhad: History and Ismaili beliefs. Translation: a Badreh, F. Farzan Publications, 1376, Tehran.